

مقاومت و بیداری اسلامی در اشعار معروف الرصافی و محمدحسین شهریار

عبداله حسینی^۱

انصار سلیمی نژاد^۲

چکیده

مقاومت و پایداری همواره با ظلم ستیزی عجین شده است و آن را تداعی می‌کند. از این رو ادبیات پایداری اختصاص به سرزمین خاصی ندارد. عشق به سرزمین مادری، آزادی خواهی و پایداری در برابر ظلم، ایجاد امید، و مبارزه با بی‌هویتی و غفلت مردم، از مهمترین جلوه‌های ادبیات پایداری در شعر است. معروف الرصافی و محمدحسین شهریار، شاعران عراقی و ایرانی بوده‌اند که در برابر ظلم و ستم ایستادگی نموده، مردم را به مبارزه علیه آنها دعوت کرده‌اند. این پژوهش به تحلیل موضوعی جلوه‌های ظلم ستیزی و مبارزه در برابر ظلم و ستم و استعمار در اشعار معروف الرصافی و شهریار، بر اساس مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی، می‌پردازد. با بررسی اشعار شاعر به این نتیجه می‌رسیم که شاعران، با سرودن اشعاری در راستای آزادی مردم و بیداری و آگاهی آنان در برابر ظلم و ستم، نماینده مردمی مظلوم و ستمدیده‌اند، که از ظلم و جور حاکمان زمان خود به جوش آمده و تصمیم به انقلاب و عدالتخواهی گرفته‌اند و این خواسته خود را در قالب اشعار مربوط به آگاهی، بیداری و مقاومت مردمی و اسلامی در برابر ظلم و ستم بیان می‌کنند. و شعر را سلاحی در برابر استعمار و ظالمان قرار می‌دهند.

کلید واژگان ها: ادبیات مقاومت، ظلم ستیزی، بیداری ملت، معروف الرصافی، محمد حسین شهریار

dr.abd.hoseini@khu.com

Salimi.ansar@yahoo.com.

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی تهران

۲. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی تهران (نویسنده مسئول)

گسترش ظلم و بی عدالتی و تقویت انگیزه‌ی دفاع از حق در شکل‌گیری و احیای آن نقش داشته است. از سوی دیگر واضح است که به واسطه‌ی وقوع نزاع و جنگ و به محض تهاجم یک طرف، طرف مقابل موضع مقاومت در پیش خواهد گرفت و به عبارت دیگر، وقوع جنگ به طور طبیعی پدیده‌ی تهاجم و مقابله را در پی خواهد داشت و هر قدر دامنه‌ی این جنگ گسترده تر و میزان پیچیدگی و پیشرفت آن بیشتر باشد، دو مقوله‌ی تهاجم و مقابله، نمود بیشتری خواهد یافت. مقاومت عبارت است از اقدامی آگاهانه و آزادانه در برابر تحرکی خصمانه در هنگامه‌ی نبرد، شاعران که ادراکات فراحسی قوی تری دارند؛ با تلاشی گسترده به سرودن شعرهای مهیج و تحریک احساسات خفته‌ی مردم مبادرت می‌ورزند که افزون بر تاثیر گذاری در حوادث و رویدادها در راستای مصالح مردم سرزمینشان، آثار ادبی ماندگاری نیز از خود بر جای می‌گذارد. معروف الرصافی عراقی و شهیار ایرانی که هرگز وضع موجود نتوانسته بود این دو شاعر را راضی سازند، شدیداً تحت تاثیر محیط فکری خود واقع شده و افکار و احساسات خود را معطوف به مسائل اجتماعی و سیاسی ساخته اند و آنها را با زبانی هنری، در قالب شعر بیان می‌کنند با بررسی مقاومت و جلوه‌های ظلم ستیزی در شعر رصافی و شهیار به این نتیجه می‌رسیم که، هر دو شاعرانی هستند که وطن برای آنها و در نظرشان معنای وسیعی را در بر می‌گیرد به طوری که تمام تشویش‌های ذهنیشان در ارتباط با آزادی وطن و هموطنانشان است.

فرضیه پژوهش

از آنجا که دو کشور ایران و عراق از نظر سیاسی و اجتماعی وضعیتی همانند و شبیه داشته‌اند، از این رو انعکاس این وضعیت، در اشعار این دو شاعر برجسته نیز، همانندی قابل ملاحظه‌ای دارد، معروف الرصافی و محمد حسین شهیار، از شاعرانی هستند که، تحت تأثیر محیط سیاسی-اجتماعی عصر خود بوده‌و با توجه به ظلم و ستم ستمگران به مبارزه علیه آنها پرداخته و با سلاح شعر و در کنار مردم علیه ظالمان به پا خواستند. آنها وطن را جزء جدایی ناپذیر وجود خود احساس می‌کنند و ظلم به وطن و جامعه برایشان غیر قابل تحمل می‌شود.

سؤال پژوهش

جلوه‌های ظلم ستیزی و مبارزه در برابر ظالمان در نگاه معروف الرصافی و محمد حسین شهیار چگونه جلوه می‌کند؟

ساختار پژوهش

پژوهش حاضر پس از بررسی محیط سیاسی و معرفی رصافی و شهریار به بررسی جلوه های ظلم ستیزی در اشعار رصافی و شهریار و نحوه پرداختن شاعران را به این موضوعات و نوع مضامینی که به کار برده اند و اهمیت وطن دوستی را در نظر این دو شاعر مورد قد و بررسی قرار می دهد.

روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله روش ادبیات تطبیقی در مکتب آمریکایی است که به شکل توصیفی^۵ تحلیلی به بررسی جلوه های ظلم ستیزی و مبارزه در برابر ظالمان در اشعار رصافی، شاعر عراقی و شهریار، شاعر ایرانی می پردازد و مضامینی را که شاعران به وسیله آن به ظلم ستیزی و ایستادگی در برابر ظالمان می پردازند را مورد بحث و تحلیل قرار می دهد.

پیشینه پژوهش

در زمینه ادبیات مقاومت و ظلم ستیزی در شعر شاعران پژوهش هایی صورت گرفته است که ما در این پژوهش به بررسی چند نمونه از پژوهش هایی که در زمینه مقاومت و پایداری در شعر دو شاعر انجام گرفته می پردازیم. از جمله " بررسی تطبیقی تجلی عشق به میهن در اشعار فرخی یزدی و معروف الرصافی " نویسنده: محمودرضا توکلی محمدی؛ نشریه ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره 5: " بررسی تطبیقی مفهوم وطن در اشعار بهار و رصافی " نویسندگان: دکتر ناصر محسنی نیا، فاطمه داشن؛ نشریه ادبیات تطبیقی، سال اول، شماره 1، پاییز 1388: " احوال و آثار معروف الرصافی شاعر سیاسی-اجتماعی " نشریه زبان و ادبیات دانشگاه سمنان و اما در زمینه شهریار شناسی " پایان نامه: آراء و اندیشه های شهریار " اثر رسول حیدری در دانشگاه اصفهان، اشاره کرد. اما نویسندگان ای مقاله به بررسی ظلم ستیزی و چگونگی بروز این حس و مبارزه علیه ظالمان در مضامین شعری رصافی و شهریار می پردازند. و موضوعاتی را مورد بررسی قرار می دهند که در شعر دو شاعر شاهد گویایی بر اهمیت وطن و ملت در نگاه رصافی و شهریار را نشان می دهد.

۲- تحولات سیاسی در عصر رصافی و شهریار

۲-۱: محیط سیاسی در عصر رصافی

قرن نوزدهم سخت ترین و دردناک ترین مرحله از تاریخ سرزمین عراق بشمار می رود و این سرزمین در این قرن انواع بحرانهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و علمی را به خود دیده و روح و روان انسان عراقی نخستین نشانه ای بود که در تیررس این تیرهای آتشین قرار گرفت و به شراره ای خاموش و بی هویت مبدل گشت (عزالدین، بی تا: 27). عراق نیز شکاری بود که استعمار پیر برای

مدت زمان طولانی در کمینگاه مترصد آن بود. انگلیس پس از درگیریهای فراوان و تحمل تلفات سنگین در سال ۱۹۱۷ بر بغداد استیلا یافت. این کشور از همان آغاز ورود، بغداد را پل نجات و رهایی از یوغ عثمانی عنوان کرد نه پل پیروزی. لیکن طولی نکشید که نیات پلیدش بر ملیت عراق آشکار شد.

۲-۲: محیط سیاسی در عصر شهریار

در آستانه انقلاب مشروطه کشور ایران هنوز تمامی خصوصیات جامعه شناسی یک جامعه سنتی را دارا بود. حاکمیت سیاسی به شکل استبداد کهنسال ایرانی بوده که به حق می توان آن را نمونه متعارف استبداد شرقی دانست. در قرن ۱۹ میلادی طی یک سلسله تحولات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، رفته رفته شکاف هایی در جامعه سنتی ایران پدیدار گشت و حقانیت رژیم سیاسی مبتنی بر استبداد سلطنتی مورد تردید قرار گرفت. تشدید نفوذ دو دولت روسیه و انگلیس، رشد بی سابقه حجم تجارت خارجی ایران را به دنبال داشت. در انتهای قرن ۱۹، اقتصاد ایران عملاً به بازار جهانی وابسته شده بود، مکانیسم های موجود در نظام مبادله کالا و صادرات منجر به فقیر شدن کشور گردید (خارابی، ۱۳۸۰: ۱۱ - ۲۱). کشور ما از اوایل قرن ۱۹ به صورت یک منطقه حایل میان دو قدرت فوق درآمده بود. آنها تا قرن ۲۰ مایل به اشغال ایران و تقسیم کشور ما میان خود نبودند و از این رو ایران توانست استقلال سیاسی خود را حفظ نموده و از نقشه جغرافیا محو نگردد ولی هر دو دولت در روند رقابت توقف ناپذیر خود سعی داشتند نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را هر چه بیشتر در کشور ما گسترش دهند (همان: ۶۵).

۳-۳: شرح حال ادبی رصافی و شهریار

۱-۳: معروف الرصافی

معروف الرصافی متولد بغداد و پدرش عبدالغنی افندی نژاد کردی داشت (بقاعی، ۱۹۹۴: ۲۵). گویند از علویین بوده است. مقدمات علمش را در زادگاهش فرا گرفت، سپس مدت سیزده سال ملازم محمود شکر الالوسی بود و از او فراوان چیزها آموخت. ادبیات عرب را در بغداد و در مدرسه عالی سلطنتی در قسطنطنیه فرا گرفت و در مدرسه الواعظین که از توابع وزارت اوقاف بود معلومات خود را در زبان و ادبیات عربی کامل کرد. آنگاه به نمایندگی مجلس مبعوثان عثمانی برگزیده شد. در اواخر نایب رییس انجمن ترجمه و تعریب در وزارت معارف بود. تا به عضویت مجلس نواب عراق انتخاب شد ولی طولی نکشید که به سبب سختگیری حکومت خانه نشین شد. و روزهای آخر عمرش را در عزلت و با اندکی معیشتی که به دستش می آمد گذراند. رصافی را در شعر و نثر و لغت و ادب آثار بسیاری است و مشهورترین آنها دیوان اوست، معروف به الرصافیات. این دیوان را محی الدین الخیاط و شیخ مصطفی الغلابینی، تنظیم کرده و با حواشی و توضیحات به چاپ رسانده است. دیوان رصافی دارای چهار باب است: الکونیات، الاجتماعیات، التاریخیات، الوصفیات (فاخوری، ۱۳۸۶: ۷۲۹ و الفاخوری، ۱۴۲۴: ۴۸۶). وی در اوایل جنگ بین الملل دوم، در پی شکست انقلاب رشید عالی گیلانی، به گوشه انزوا خزید، تا اینکه در سال ۱۹۴۵، در بغداد وفات یافت (البدری، ۱۹۵۱: ۴۷).

۳-۲: محمد حسین شهریار

سید محمد حسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار فرزند حاج میر آقا خشگنابی که از وکلای درجه اول تبریز و از دانشمندان و اهل ادب بودند، در سال ۱۲۸۳ شمسی هجری در تبریز متولد شد. مسقط الرأس اصلی خانواده او قریه خشگناب است. شاعر ایام کودکی را که مصادف با انقلاب تبریز بود در قراء «شنگول آباد» و «قیش قرشاق» و «خشگناب» بسر برد. تحصیلات خود را با قرائت گلستان و نصاب در مکتب آن قریه و پیش پدر شروع کرد. بعد سیکل اول متوسطه را در مدرسه متحده و فیوضات به پایان رساند و در سال ۱۳۰۰ به تهران آمد و تحصیلات متوسطه را در دارالفنون به پایان رساند (۱۳۰۳) و وارد مدرسه طب شد و پس از ۵ سال تحصیل کمی قبل از اخذ دیپلم دکتری، مدرسه را ترک گفت و به خراسان رفت و تا سال ۱۳۱۴ در آن سامان بود. بعداً به تهران آمده وارد خدمت بانک کشاورزی و پیشه هنر گردید (شهریار، ۱۳۴۷: ۱۱). وی در سال ۱۳۷۶ به سن ۸۴ سالگی در گذشت و در مقبره شعرای «سرخاب» تبریز مدفون گشت (یا حقی ۱۳۷۴: ۱۶۸ — ۱۶۹).

۴- ادبیات پایداری

واژه مقاومت و پایداری، همواره با ظلم و ستیزی عجین شده است و آن را تداعی می کند. اگر چه ادبیات پایداری در طول تاریخ، پیشینه ای طولانی دارد؛ ولی گسترش ظلم و بی عدالتی و تقویت انگیزه دفاع از حق در شکل گیری و احیای آن نقش داشته است. سید نجم، در مقاله ای پیرامون ادبیات مقاومت می گوید: "پیشینه وقوع جنگ، به زمان هاییل و قابیل و نزاع میان آن دو بر می گردد" (حجازی و رحیمی، ۱۳۸۹: ۴۱۰).

واژه مقاومت و ادبیات مقاومت بر گرفته از ادبیات و فرهنگ عرب است و عنوان "ادب المقاومة" در دهه شصت در ایران کاربرد یافت و معادل فارسی آن "ادبیات پایداری" نیز بکار رفت. این عنوان نخستین بار در جریان مبارزات ضد استعماری مردم مغرب عربی، خصوصاً الجزایره رایج شد. مفهوم پایداری هر چند در آغاز معنایی کاملاً نزدیک و حتی مساوی با مقاومت داشت اما به تدریج مرزها و فاصله هایی با آن یافت. همچنان که دفاع و پایداری نیز معنای کاملاً مساوی ندارند. هر نوع دفاعی پایداری نیست و هر نوع پایداری، دفاع. یعنی به تعبیر اهل منطق عموم و خصوص من وجه است. پایداری بر یک امر، گاه غیر از دفاع از یک امر است. اما در قلمرو دفاع از امور، بسیار اوقات پایداری دیده می شود و در یک پایداری ها، عمدتاً نوعی دفاع و جانبداری. (سنگری، ۱۳۸۹: ۱۸).

۵. تحلیل موضوعی جلوه های ظلم ستیزی در شعر رصافی و شهریار

۵-۱: عشق به وطن

یکی از عمده ترین مسائل عاطفی، که حوزه گسترده ای از تأملات انسان را در دوران ما به خود مشغول داشته، مسئله وطن است. دسته ای با شیدایی تمام از مفهوم وطن سخن می گویند و جمعی نیز برآنند که وطن حقیقتی ندارد. زمین است و آدمیان، همه جا وطن انسان است و جهان را وطن انسان می شمارند(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۱۶).

در عراق هم در دوره معاصر وطن مفهوم جدیدی به خود می گیرد. عراق تا سال ۱۹۲۰م. استقلال سیاسی نداشته و جزء امپراطوری بزرگ عثمانی محسوب می شده است. جنبش ترکان جوان برای اعراب و از جمله عراق نتایج بسیار مهمی در پی داشت. زیرا باعث ایجاد احساسات ناسیونالیستی در میان اعراب شد و حرکت هایی را در جهت مخالفت با ترکان شکل داد(مار، ۱۳۸۰: ۶۰).

شایسته است که رصافی را شاعر سیاسی ° اجتماعی به حساب آورند، نه یک سیاستمدار، کسی که به رصافی لقب سیاست پیشه می دهد در اشتباه است، اگر چه او به سیاست علاقمند بود(مطلوب، ۱۹۷۰: ۱۱۷-۱۱۸). او برای میهن خود گریه سر می دهد و از نا تندرستی و تیره بختی آن در عذاب است او زادگاهش عراق را مادر خود می داند که شایسته هر گونه دوستی و محبت است.

أَمَا هَذِهِ الْمَوَاطِنُ أُمٌّ مستحِقِّ لَهَا عَلَيْنَا الْوَلَاءُ^۱ (رصافی، ۱۹۸۶ ج ۲: ۱۱۶).

وَلَمْ أَرَلِي شَيْئاً عَلَيْهِ وَ إِنَّمَا عَلِيٌّ لَهُ فِي الْحُبِّ أَنْ أَتَشَدَّأ^۲ (همان ج ۱: ۲۲۱).

و در جایی دیگر وجود خود را با وطن دوستی سرشته می داند که باید هر دشمنی را از او دفع کرد از این رو صادقانه آن را دوست دارد تا آنجا که خود و خانواده اشو دوستانش را به خاطر این دوستی فراموش می کند.

أَشْرَبْتُ حُبَّ بِلَادٍ مَا نَشَأَتْ بِهَا إِلَّا لِأَدْفَعِ عَنْهَا كُلَّ عِدْوَانٍ^۳

أَخْلَصْتُ حَبِي لَهَا حَتَّى نَسِيتُ بِهِ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ أَحِبَابِي وَ خِلَانِي^۴ (همان ج ۱: ۴۷۹).

رصافی با این اشعار نشان می دهد که وطن برای او که جانش را فدای وطن می کند خیلی مهم بوده و نمی تواند ظلم و ستم و تیره بختی های آن را تحمل کرده و از آن به راحتی عبور کند. و با تمام وجود می کوشید تا ملتش را از قید و بند ذلت و بردگی و جهل رهایی بخشند و به سوی عزت و آزادگی رهنمون گردد. شعر تنها سلاحی بود که شاعر می توانست بوسیله ی آن و با تمام وجود از میهن و ملت خود دفاع کند.

۱. بی شک این وطن ها همگی مانند مادری هستند که مستحق است که ما او را دوست داریم.

۲. من حتی بر گردن او(وطن) ندارم و فقط باید در عشق به او بسیار مصر باشم و به شدت بر آن پافشاری کنم.

۳. عشق کشوری که در آن بزرگ شدم را چشمیدم و فقط تمام دشمنان را از آن دور می کنم.

۴. عشقم را برای وطنم خالص کردم تا جایی که به خاطر این عشق خودم، خانواده ام و محبوبان و دوستانم را فراموش کردم.

شهریار

در ایران، وطن در دوره معاصر، مفهومی جدید به خود می‌گیرد، «مفهوم وطن به معنای امروزی آن سابقه چندانی در تاریخ حاکمیت سیاسی کشور ایران ندارد و نه تنها در کشور ما، بلکه به عقیده مدرنیسم‌ها در غرب هم، وطن در مفهوم جدید آن یکی از مفاهیم مهم و محوری ناسیونالیسم است و با معنای «ملت» و «دولت ملی» ارتباط تنگاتنگ دارد، چندان سابقه دیرینه‌ای ندارد، چرا که ناسیونالیسم خود پدیده‌ای جدید در تاریخ می‌باشد (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۱۱).

شهریار در شعر «مهمان شهریار» نیز به مناسبت بیرون رفتن قوای متجاوز از ایران اظهار خرسندی می‌نماید و به هموطنان خود مژده «بار بستن خزان از حریم بوستان» را می‌دهد.

خزان به یغما برده آن ناخوانده مهمان می‌رود

آنتمک نشناس بشکسته نمکدان می‌رود

از حریم بوستان باد خزانی بسته بار

با سپاه اجنبی از خاک ایران می‌رود (شهریار، ۱۳۷۶: ۴۰۱).

از پیامدهای انتقاد از اوضاع زمانه پیدایی یکی از مضامین اصلی شعر مشروطه؛ یعنی بیگانه ستیزی است که در «مرثیه‌های وطنی» که در این دوره دیده می‌شود. (افسری کرمانی، ۱۳۷۶: ۳۸۱). احساس وطن‌دوستی و مبارزه با استبداد و خونریزی، در اندیشه شهریار جنبه جهانی دارد و محدود به ایران نیست. قطعه شعرهای قهرمانان استالینگراد، پیام به «انیشین»، پیام «دانوب» به جامعه بشر و غیره بازتاب دیدگاه جهانی «شهریار» در راستای حس وطن‌پرستی و ابراز عواطف میهنی است.

شهریار «نه تنها با متجاوزین و اشغالگران وطن خود، بلکه با هر نوع تجاوز و اشغال مخالفت آشتی‌ناپذیر داشت. هنگامی که آلمان هیتلری به ممالک اروپا و روسیه تجاوز کرد. "شهریار" بدون تردید و با تمام نیرو بانگ مخالفت را به اوج رساند و با افشای جنایات وحشیانه قرن بیستم مقاومت خلق‌های روسیه را در برابر دشمن ستوده و منظومه معروف «قهرمانان استالینگراد» را نوشت. استاد "شهریار" در جای دیگر در غزل معروف «آذربایجان» احساس‌های ملی میهنی خود را اینگونه بیان میکند. (شعر دوست، ۱۳۸۶: ۴۵۰).

پرمی زند مرغ دلم با یاد آذربایجان
خوش باد وقت مردم آزادآذربایجان
دیری است دور از دامن مهرش مرا افسرده دل
باز ای عزیزان زنده ام با یاد آذربایجان
آزادی ایران ز تو آبادی ایران ز تو
آزادباش ای خطه آباد آذربایجان

(شهریار ج ۱، ۱۳۷۶: ۱۶۵).

۵-۲: دعوت مردم به مبارزه

رصافی برای دادخواهی ملت مظلومش تلاش می کند و این دادخواهی و ظلم ستیزی حتی در آورده های رثای وی متجلی است. چنانکه در قصیده ای که در رثای عبدالحسن السعدون سروده است استعمار را به شدیدترین وجه مورد تهاجم قرار می دهد و از ملت می خواهد که فریفته نقشه های شوم او نشوند.

ما کانَ اشرفَها مِن مِيتِهٍ ترکتُ^۵ فی نفسِ کُلِّ فتی مِن غبطه اَثرا^۶
کنا نُقاسی ضاللاً قَبَلها فاذا بِها الطَّرِيقُ اِلی استِقلالنا ظهراً^۷

(رصافی ج ۲، ۱۹۸۶: ۷۰-۷۱).

رصافی از شاعران مبارزی است که به طور جد به مبارزه با ظلم و ستم می پردازد و از هیچ تلاشی برای رسیدن به هدفش فروگذار نیست. وی در اشعار خود روح آزادی می دمد و این حس را وارد دل جامعه اش می کند. وی ظلم و ستم زمانه خو را می بیند و تحت تأثیر آن قرار میگیرد و وجدان بیدار شاعر اجازه سکوت به او نمی دهد.

قصیده «وقفه عندیلزر» نمونه‌ای از بیدادگری های وی علیه فرمانروایان عثمانی است. او در این قصیده سی سال حکومت عبدالحمید را لکه ننگی بر پیشانی بشریت می داند و می گوید:

ملاّت خطه الزمان شناراً^۸ فابْتها کُلُّ العَصیرِ الخوالی^۹

یَثبُ العدل طافراً کَلما مرَّ علیها مُشَمَّرَ الأذیالِ^{۱۰} (همان ج ۲: ۲۲۸).

^۵ شریف تر از مرده ای نیست و بر نفس هر جوان تأثیری غبطه ای را بر جای می گذارد.

^۶ ما قبل از آن گمراهی را با ظهر روشن مقایسه می کردیم اما شاید راهی برای هدایت به استقلال ما وجود داشته باشد.

^۷ تمام گام روزگار پر از ننگ و عار شد تا جایی که هر عصاره تاریخ گذشته و قدیمی ای نیز از آن ابا می کند.

^۸ هر زمان که گام روزگار با دامن پاره پاره از آن عبور کند وحشیانه بر عدل حمله ور می شود.

رضافی که خود تراژدی انسان معاصر را لمس کرده است و از آنجا که دیده بود چگونه عده ای مستبد با وعده های دروغین زندگی انسانهای بیچاره را هر طور که خود می خواهند می چرخانند، با شعرای دیگر سرزمین ها هم صدا می شود و فریاد آزادی سر می دهد.

إِذَا لَمْ يَعِشْ حُرّاً بِمَوْطِنِهِ الْفَتَى قَسَمَ الْفَتَى مَيْتاً وَ مَوْطِنَهُ قَبْرًا^۹

(همان ج ۱: ۱۴۵).

وی آزادی را عین زندگی می داند و آن را نصب العین خود قرار می دهد تا در شب ها راهنما و انیس و در حوادث روزگار فریاد رس وی باشد. اما همان اندازه ای که آزادی سیاسی برای او مهم است، آزادی اندیشه نیز برای او مهم جلوه می کند. بلکه آنرا پایه و اساس سیاسی معرفی می کند

در این ابیات به خوبی اشکار می شود که معروف الرضافی از تمام توان شعری خود برای مبارزه با ظلم و استفاده از قدرت شعر مقاومت و ادبیات بیداری بر علیه استبداد و ظلم به مردم جهان و بویژه مسلمان بهره می جوید.

شهریار

در موضوعات اجتماعی شاعر به برخی از مسائل روز توجه می کند و برای اصلاح کشور، گردان و دلیران را به یاری می خواند. شهریار در این اشعار مثل یک شاعر پیشرو ظاهر می شود.

پیام من به گردان و دلیران جوانان و جوانمردان ایران
یکی غریبم باید که چون رعد کندآشفته خواب نره شیران
نه شیران را سزد گردن نهادن به زنجیراسارت چون اسیران
گرم خون ریخت دشمن شهریارا به خونی دانی چه بندم نقش، ایران

(شهریار ج ۱، ۱۳۷۶: ۳۴۶-۳۴۷).

گویی بار ظلم و ستم بر دوش دو شاعر سنگینی می کند. این دو در این اشعار با یک روحیه ظلم ستیزی مردم جامعه را هم به مبارزه دعوت می کنند و پا به عقب نمی گذارند. شهريار جوانان و نوجوانان را مانند شیری می داند که باید غرش کنند تا تن دشمن به لرزه بیافتد و نگذارند که اجنبی به هدفشان برسند تا خود کشورشان را به دست گیرند.

۳-۵: بیداری مردم و انتقاد از وضع حکومت

بدنبال جدا شدن کشورهای عربی از پیکره امپراطوری عثمانی پس از پایان جنگ جهانی اول کشور عراق تحت قیومت انگلیسی ها قرار گرفت و استعمارگران انگلیس نیز از ظلم و ستم به مردم عراق دریغ نورزیدند و تا توانستند خون آنها را ریختند. ظلم و ستم طاقت مردم را طاق کرد و غیرت آنها را برای دست یابی به استقلال برانگیخت که همه اینها خود انقلاب ۱۹۲۰ را پی ریزی کرد، شعرا که نیز خود گروهی از هر ملت اند همزمان با میل خود لب به اعتراض گشودند. رصافی نیز در این باره قصایدی تند و گزنده و بیدادگرایانه دارد.

أنا بالحکومه و السياسه أعرف^{۱۰} الأم فی تفنیدها و أعنف^{۱۰}
سأقولُ فیها ما أقول و کم أخف^{۱۱} من أن یقولوا شاعرٌ مُتطرفٌ^{۱۱}

(همان ج ۲: ۴۰۳).

حکومت قیومیت انگلیسی ها بر عراق را سخت مورد حمله قرار می دهد و با دروغین شمردن و تقلبی خواندن تمام مظاهر آن قانون اساسی و مجلس نمایندگان و پرچم را تحریف شده ای می داند که از آنها الفاظی خشک و بی روح و بی محتوا باقی مانده است.

هذی حکومتنا و کلُّ شموخها^{۱۲} کذبٌ، و کلُّ صنیعها متکلفٌ^{۱۲}
و جهان فیها باطنٌ مستترٌ^{۱۳} للأجنبیّ و ظاهر متکشف^{۱۳}
والباطل المستور فیه تحکم^{۱۴} والظاهر المكشوف فیه تصلف^{۱۴}

(همان ج ۲: ۴۰۳-۴۰۴).

^{۱۰} من با حکومت و سیاست مادر را در دروغ گویی اش می شناسم و با خشونت رفتار میکنم

^{۱۱} به او آنچه را که می خواهم بگویم خواهم گفت و از این نمی ترسم که بگویند شاعر تندرویی است

^{۱۲} این حکومت ما و تمام بیابان های ما کذب است و تمام ساخته های ما رنج و زحمت است و خود را به سختی انداختن.

^{۱۳} دو رو دارد باطنش برای بیگانگان مستور است و ظاهرش آشکار است

^{۱۴} باطن مستور آن زورگویی است و ظاهر آشکارش لاف

اظهار تنفر شاعر نسبت به انگلیس، پیر استعمار در اشعار او به خوبی پیداست. وعده های دروغین استعمار به قدری ملت عرب از جمله شعرا را به تنفرکشانده بود که گاه قصیده ای را به ذکر دسیسه ها و مکاریها و برشمردن بدرفتاریها و نیت سوء استعمار اختصاص می دادند. معروف رصافی در قصیده ای به نام "الانکلیز فی سیاسته الإستعماریه"^{۱۵} که اشعاری است در حمله به استعمار، با لحنی تند و بازشت ترین صورت، سرشت آن را به تصویر می کشد. او سرشت انگلیس را عصاره ای می داند از کید های روی زمین که در یکی از خبثت و دروغ و مکرو حیله به غلیان درآورده است و با اشاره به فجایعی که بار آورده می گوید:

لقد جمع الدهر المکاید کُلها بقدر کبیر صیغ من معدن الخُبث^{۱۵} (همان: ۴۰۴).

رصافی با تمام وجود می کوشید تا ملتش را از قید و بند ذلت و بردگی و جهل رهایی بخشند و به سوی عزت و آزادگی رهنمون گردد. شعر تنها سلاحی بود که شاعر می توانست بوسیله ی آن و با تمام وجود از میهن و ملت خود دفاع کند. به هر حال شاعر نقشی مهم را در بیداری سازی مردمی و اسلامی ملل خویش و رهایی آنها از چنگال استعمار و بردگی ایفا کرده است.

شهریار:

امتداد نگاه شهریار چه در جهت عمودی و چه در جهت افقی شایان تأمل است. به عبارتی روشن تر، دیدی ژرف فراخ دارد و بیان

صریحش در انتقاد از سیاست غلط نظام ستم شاهی در دیوانش کم نیست (شعر دوست، ۱۳۷۸: ۱۶۰).

شهریار در اعتراض به حکومت ستم شاهی تمام برنامه های آن را پوچ می داند و آن را دست نشاندۀ استعمار تلقی میکند که هیچ گونه قدرتی از خود ندارد. وی جامعه ای که نظام ستم شاهی آن را بوجود آورده را این گونه بیان می کند:

فرهنگ ما برای جهالت فزودن است مأمور زشتبودن و زیبا نمودن است

برنامه اش که سخت به دستور اجنبی است از بهر مغز خستن و اعصاب سودن است

بیدار شو که نغمه طنبور اجنبی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی لالائی است و از پی سنگین غنودن است

مردم به خواب غفلت و دولت شریک دزد دزدی که در پی رمق از ما ربودن است

(شهریار ج ۱: ۳۶۵).

شهریار دروغ پراکنی بنگاه های سخن پراکنی (رادیو های بیگانه) را بر نمی تابد و با هوشیاری، مردم را از این فتنه ها آگاه می سازد و می نویسد:

رادیو ها پر از اخبار دروغ است و شلوغ دنگ و فنگی که سر اخلاق جهان منگ کنند.

(همان: ۴۹۵).

^{۱۵} روزگار تمام نیرنگ ها را در دیگ بزرگی جمع کرده که از معدن بزرگ خبثت ساخته شده است.

به اعتقاد رصافی راه رسیدن به مقصد که همانا بازیافتن عزت از دست رفته می باشد و وحدت و یکپارچگی و ایجاد یک خیزش علمی عربی است تا جان ها و عقلا جانانی تازه بگیرند. با یاد آوردن گذشته افتخار آمیز قومش بذر امید در دلها می پاشد. و همه را به وحدت دعوت میکند و پیروزی را در آن می بیند.

وَلَوْ أَنَّ فَيْكُم وَحِدَةٌ عَصِيَّةٌ	لَهَانَ عَلَيْكُمْ لِلْمَرَامِ وَصُولٌ ^{۱۶}
عَلَىٰ أَنْ لِي فَيْكُمْ رَجَاءٌ وَإِنْ أَكُنْ	إِلَىٰ يَأْسٍ أحياناً أَكَاذُ أُمَيْلٌ ^{۱۷}
لَهُمْ هِمَمٌ لَيْسَ الطَّبَاةُ تَفَالَهَا	وَ إِنْ كَانَ مِنْهَا فِي الطَّبَاةِ فَلَوْلُ ^{۱۸}
أَلَا نَهَضَهُ عِلْمِيَّةٌ عَرَبِيَّةٌ	فَتَنْعَشُ أرواح بها و عقول ^{۱۹}
وَ يَشْجَعُ رَعْدِيدٌ وَ يَعْتَزُّ صَاغِرٌ	وَ يَنْشِطُ لِلْمَسْعَى الْحَثِيثِ كَسُولٌ ^{۲۰}

(همان ج ۲: ۲۵۰-۲۵۱).

معروف الرصافی در اشعار خود به مبارزه با ظلم ها می پردازد و سعی می کند تا به روشنگری اجتماعی و سیاسی مردم عصر خود همت گمارد. شیوه ای که رصافی در شعرش در پیش گرفته بود برای اصلاح جامعه خواه و ناخواه او را وارد وادی سیاست و فضای ملی می نمود. وی برخلاف زهاوی دیگر اقران خود بدون هیچ واهمه ای خود را در دریای متلاطم و پر موج سیاست افکند و حکومت خود کامه عثمانی ها در آماج تیرهای آتشین خود قرار داد. جرأت و شجاعت رصافی در بیان اعمال سوء سلاطین عثمانی تعجب همگان را بر آشفته چنانچه این گمان وی رفت که اسمش مستعار است (الخیاط، ۱۹۷۸: ۷۵).

شهریار

از دیگر عناصر زنده و تأثیرگذار بر شعر شهریار و از مؤلفه های اصلی شعر او تأکید بر حفظ وحدت و همدلی میان امت اسلامی است. شاعر ملی ایران، وحدت امت اسلام را چنین پاس می دارد:

^{۱۶} تا زمانی که در میان شما وحدت تعصب وجود دارد شما از رسیدن به هدف خود ناتوان هستید.

^{۱۷} من به شما امیدی دارم هر چند گاهی هم امیدم نسبت به شما به یأس متمایل می شود.

^{۱۸} آنها همت هایی دارند که دم شمشیرها هم آنها را نمی شکند و نمی برد هر چند در دم شمشیرها هم شکستگی وجود داشته باشد.

^{۱۹} هان نهضت علمی عربی جانها و عقل ها با آن توان می یابد و زنده می شود.

^{۲۰} ترسو را برای مبارزه با ترس تشویق می کند و باعث می شود که کسی که ستم تن در میدهد به خودش عزت نفس بدهد و تلاشگر حریص تنبل را فعال

آب وحدت اگر به سروستان
سرو هم خواهدت ثمر دادن
اختلاف تو شد حکومت کفر
چند از این بیش درد سردادن
چیست دانی کلید پیروزی؟
دست دردست یکدگر دادن

(شهریار، ۱۳۷۶: ۵۰۶).

شهریار در دیوان خود با اشاره به اینکه تبریز خاستگاه زرتشت پیامبر است، مردم این دیار را از نژاد آریا می‌داند و نسبت به اشاعه سخنان تفرقه انگیز که بوی تهدید و تجزیه از آنها به مشام می‌آید، هشدار می‌دهد. او با اشاره به اختلاف زبان در میان اقوام ایرانی یادآور می‌شود که در طول تاریخ کمتر ملتی بوده است که از یک زبان واحد برخوردار باشد و در عین حال تفاوت زبانی منجر به ایجاد یک ملت جدید نمی‌شود و ایرانی ندانستن آذربایجان را به علت تفاوت زبانی، همانند روز خواندن شب می‌شمارد؛ و خطاب به آذربایجان می‌گوید:

روز جانباز است ای بیچاره آذربایجان
سر تو نباشی در میان هر جا که آمد پای جان
تو همایون مهد زرتشتی و فرزندان تو
پور ایرانند و پاک آیین نژاد آریان
اختلاف لهجه، ملیت نزاید بهر کس
ملتی با یک زبان کمتر به یاد آرد زمان
گر بدین منطق تو را گفتند ایرانی نه ای
صبح را خواندند شام و آسمان را ریسمان
با خطی بر جسته در تاریخ ایران نقش بست
همت والای سردار میهن، ستار خان

(شهریار، ۱۳۷۶: ۳۵۲).

شهریار در اشعار بسیاری نسبت به ایران و آذربایجان موضع گرفته و از پیوند ناگسستنی این دو سخن رانده است. تاکید روشن شهریار در شعر زیر بر این که آذربایجان با فریادی رسا می‌گوید "تا باشد آذربایجان پیوند ایران است و بس" نشانگر دیدگاه راسخ و مستحکم وی نسبت به یکپارچگی و تمامیت ایران است.

تا باشد آذربایجان پیوند ایران است و بس
این گفت با صوتی رسا «فریاد آذربایجان»
در مکتب عشق وطن جان باختن آموخته
یا رب که بوداست از ازل استاد آذربایجان

(همان: ۱۶۶).

تعصب شاعران برای زبان عربی با تعصب دیگری همراه شده بود که در تمسک به تاریخ و افتخارات گذشته تجسم می یافت. آنان فریاد بر می آوردند که چرا قوم عرب که تاریخی روشن دارد و بسیاری از ملل دیگر به آن تاسی بسته اند (در آن روزگار) به زیر دستان اقوام دیگر مبدل شده اند. برای مثال معروف الرصافی، شاعر عراقی وفات یافته در سال ۱۹۴۵ در شعری چنین سروده است. (محقق، ۱۳۸۹: ۴۶-۴۷).

قوم هم الشمس كانوا و الوری قمر
ولا کرامه لولا الشمس للقمر^{۲۱}
راحوا و قداقبوا من بعدهم عقبا
ناموا عن الأمر تفویضاً إلى القدر^{۲۲}

(الرصافی، ۱۹۸۶: ۲۴۰).

شهریار

شهریار هم از شاعرانی است که به مانند معروف الرصافی با دیدن ظلم و ستم و چهره اسف بار ملت و مردم یاد گذشتگان و افتخاراتشان می افتد. شاعر با اشاره به مجد و عظمت گذشته یک حس ظلم ستیزی را در اشعارش به جریان در می آورد و آن را در دل جامعه و مردمش نفوذ می دهد.

اشک شیرین بخاک خسرو ریز
تاج کاووس طعمه تاراج
که حکایت شکایت امیز است
تخت طاوس بار شذیر است (شهریار، ۱۳۷۶ ج ۲: ۱۰۳۱).

محمد حسین شهریار بر خاکی که زمانی افتخارات بزرگی را بر خود دیده و اکنون در سایه استعمار و ظالمان تاراج شده اشک می ریزد و به یاد افتخارات گذشته میهنش می افتد.

۵-۶: دعوت به آزادی ملی

رصافی در اشعار خود روح ازادی می دمد و این حسن را وارد دل جامعه اش می کند. وی ظلم و ستم زمانه خو را می بیند و تحت تأثیر آن قرار میگیرد و وجدان بیدار شاعر اجازه سکوت به او نمی دهد. رصافی که خود تراژدی انسان معاصر را لمس کرده است و از آنجا که دیده بود چگونه عده ای مستبد با وعده های دروغین زندگی انسانهای بیچاره را هر طور که خود می خواهند می چرخانند، با شعرای دیگر سرزمین ها هم صدا می شود و فریاد آزادی سر می دهد.

إِذَا لَمْ يَعِشْ حُرّاً بِمُوطِنِهِ الْفَتَى
قَسَمَ الْفَتَى مَيْتاً وَ مَوْطِنَهُ قَبراً^{۲۳}

(همان ج ۱: ۱۴۵).

^{۲۱} قومی که آنها خورشید بودند و مردم ماه این خورشید اگر خورشید برای ماه نباشد هیچ کرامتی ندارد.

^{۲۲} رفتند و پس از خود را مجازات کردند و از امور غافل ماندند به دلیل اینکه آنها را به روزگار واگذار کردند.

^{۲۳} هنگامی که جوان آزادانه در وطن خود زندگی نکند باید جوان را مرگ و وطنش را قبرش در نظر بگیری.

وی آزادی را عین زندگی می داند و آن را نصب العین خود قرار می دهد تا در شب ها راهنما و انیس و در حوادث روزگار فریاد رس وی باشد . اما همان اندازه ای که آزادی سیاسی برای او مهم است ، آزادی اندیشه نیز برای او مهم جلوه می کند . بلکه آنرا پایه و اساس سیاسی معرفی می کند . وی سربلندی جامعه را تنها در سایه آزادی اندیشه شهروندان خود می داند . قصیده « فی سبیل حرّیه الفکر» نماد بارزی از این اندیشه آزاد منشانه است.

أحبُّ الفتى أن يستقلَّ بنفسه
فَيُصْبِحَ في أفكاره مُطلقاً حُرّاً^{۲۳۲۴} (همان ج ۱ : ۱۴۴).

شهریار

شهریار هم در پی این ظلم و ستم و زورگویی های حکومت و اجنبی ها و تاخت و تاز کردن در سرزمین مادریش فریاد آزادی سر می دهد و خواهان آزادی ملت و هموطنانش است. و در پی آن است تا مردم خود سرنوشتشان را در دست گرفته و بر اساس افکار و دیدگاه های خود سرنوشتشان را تغییر دهند.

نوجوانان وطن بستر به خاک و خون گرفتند تا که بر شاهد آزادی و قانون گرفتند (شهریار ۱۳۹۱، ج ۱: ۲۰۷) .

دل در هوای "گلشن آزادی"
مرغی بود فغانی و فریادی

از بلبلان خدا نستاند گل
وز شهریار گلشن آزادی (همان: ۵۸۰).

۷-۵: مبارزه با جهل و نادانی جامعه

الرصافی

پدیده جهل از جمله پدیده هایی است که شاعر از آن به تنگ آمده بود. فریاد های کوبنده شاعر در مبارزه با این زالوی بی رحم همواره در طول زندگی اش در جهان طنین انداز بود. از آنجا که شاعر عامل اصلی عقب ماندگی و از دست دادن هویت و استقلال سیاسی را در جهل و نادانی می دید. او همچون انسان در حال مرگ از سایه جهل می هراسد و به فریاد در می آید. این امر نوعی اضطراب و پریشانی را در سراسر وجود شاعر بوجود آورده بود. لذا مرگ را برای هموطنان جاهل خود آرزو می کند. رصافی از زندگی که به غبار ظلم و خفت و خواری آلوده باشد گریزان است و آنرا با زندگی حیوانات یکی می داند.

أيا سائلاً عنّا ببغداد إننا
بهائم في بغداد أعوزها^{۲۴}

^{۲۴} دوست دارم که جوان استقلال نفس داشته باشد و در افکار خود مطلقاً آزادانه تصمیمی بگیرد.

عَلَّتْ أُمَّهُ الْغَرْبِ السَّمَاءِ وَأَشْرَقَتْ عَلَيْنَا فَظَلْنَا نَنْظُرُ الْقَوْمَ مِنْ تَحْتِ^{۲۵} (رصافی، ج: ۱: ۴۴۸).

رصافی همچون سیلی خروشان بر مردمانی که سراسر خرافات و جمود فکری هستند، فرو میریزد و آنان را به دفاع از کیان و عزت خود فرا می خواند. تمسک بیش از حد هموطنان رصافی به گذشتگان و افتخار ورزیدن به رشادت ها و دلاوری های آنان و در نهایت غفلت از مسائل حیاتی روزمره باعث شد تا رصافی نیز در این زمینه زنگ خطر را به صدا در بیاورد تا آنان را از تعصب جاهلی رهایی بخشد. او گوشزد می کند که فخر و مباهات به گذشتگان نمی تواند هدف نهایی باشد بلکه در این میان گمشده دیگری وجود دارد که تمام افراد باید برای یافتن آن کمر همت ببندند. و می گوید:

فَلَوْ أُنشِدْتَنَا فِي الْفَجْرِ شِعْرًا تُدَكِّرُنَا بِهِ الْعَهْدَ الْبَعِيدًا^{۲۶}

تُدَكِّرُنَا الْأَوَائِلَ كَيْفَ سَادُوا وَكَيْفَ تَبَوَّعُوا الشَّرْفَ الْمَدِيدًا^{۲۷}

و ما یجدی افتخارک بالاولی إذا لم تفتخر فخرأ جدیداً^{۲۸} (الرصافی ج: ۱: ۹۶).

البته دیدگاه رصافی نسبت به گذشته مثبت است چنانکه آینده را جدای از گذشته نمی داند. رصافی علاوه بر تشویق ملت به خردگرایی دانش های روز و کسب افتخار در میدان مختلف دنیای معاصر از آنان می خواهد تا دنیای جدید را با فرهنگ اصیل و ریشه دار خود بنا نمایند.

شهریار

شهریار از اینکه کشورش در وضع نابسامانی بسر می برد سخت جانش در عذاب است. او علاوه بر این از اینکه ملتش این وضعیت را می بیند و حرکتی نمی کنند و توجهی بدان ندارند ناراحت است و معتقد است که از غفلت و جهالت مردم این وضعیت بوجود آمده است و آنها را سخت نکوهش می کند.

بیکس وطن که چاره ما بی هنر کسان نام وطن از صفحه خاطر زدودن است (شهریار ۱۳۹۱: ۳۶۵).

خوف کابوس سیاست جرم خواب غفلت ماست سخت ما را در خمار الکل و افیون گرفتند (همان: ۲۰۰)

^{۲۴} ای کسی که در بغداد از ما سوال می پرسی ما چارپایانی در بغداد هستیم که به بغداد نیازمندیم.

^{۲۵} آسمان غرب تیره و تار و بیمار شد و این آسمان بر ما تابید و همچنان ما به این قوم غرب از پایین نگاه می کنیم.

^{۲۶} اگر برای ما در سپیده دم شعری را بسرایی ما را به یاد روزگاران بسیار قدیم می اندازی

^{۲۷} به یاد ما می آورد که چگونه حکومت کردند و چگونه این شرف طولانی را اندازه گرفتند.

^{۲۸} افتخار تو شایستگی برتر بودن را ندارد اگر که به مایه فخر جدیدی افتخاری نوری

شهریار غفلت مردم را عامل تخریب وطن و اوضاع نابسامان آن می داند و علاوه بر آن برای رهایی از این وضعیت به ملتش هشدار می دهد و فریاد بر می آورد:

ای تن تو به جامه وطن نازی به در جامه خویش ناز و طنازی به
بیگانه برای تو کفن می دوزد هشدار که خرمن وطن می سوزد. (همان: ۷۲۵).

نتیجه

معروف الرصافی و محمد حسین شهریار، شاعران عراقی و ایرانی بوده اند که در برابر ظلم و ستم ایستادگی نموده، مردم را به مبارزه علیه آنها دعوت کرده اند. رصافی با این اشعار نشان می دهد که وطن برای او که جانش را فدای وطن می کند خیلی مهم بوده و نمی تواند ظلم و ستم و تیره بختی های آن را تحمل کرده و از آن به راحتی عبور کند و با تمام وجود می کوشید تا ملتش را از قید و بند ذلت و بردگی و جهل رهایی بخشند و به سوی عزت و آزادگی رهنمون گردد. شعر تنها سلاحی بود که شاعر می توانست بوسیله ی آن و با تمام وجود از میهن و ملت خود دفاع کند. در ابیاتی که بررسی شد به خوبی آشکار می شود که معروف الرصافی از تمام توان شعری خود برای مبارزه با ظلم و استفاده از قدرت شعر مقاومت و ادبیات بیداری بر علیه استبداد و ظلم به مردم جهان و به ویژه مسلمان بهره می جوید تا به روشنگری نسل خود در عراق و دیگر کشورهای اسلامی بپردازد و سنگ بنای مخالفت با هرگونه استبداد و تضییع حق دیگران را در زمان خود بنیان گذاری کند و به این وسیله قدمی بزرگ برای ترویج اشعار ضد استعماری و ضد استبدادی بردارد. رصافی با تمام وجود می کوشید تا ملتش را از قید و بند ذلت و بردگی و جهل رهایی بخشند و به سوی عزت و آزادگی رهنمون گردد. شعر تنها سلاحی بود که شاعر می توانست بوسیله ی آن و با تمام وجود از میهن و ملت خود دفاع کند. به هر حال شاعر نقشی مهم را در بیداری مردمی و اسلامی ملل خویش و رهایی آنها از چنگال استعمار و بردگی ایفا کرده است. به اعتقاد رصافی راه رسیدن به مقصد که همانا بازیافتن عزت از دست رفته می باشد و وحدت و یکپارچگی و ایجاد یک خیزش علمی عربی است تا جان ها و عقلها جانی تازه بگیرند. معروف الرصافی در واقع با یک ادبیات پایداری و مقاومت در اشعار خود به مبارزه با ظلم ها می پردازد و سعی می کند تا به روشنگری اجتماعی و سیاسی مردم عصر خود همت گمارد. شیوه ای که رصافی در شعرش در پیش گرفته بود برای اصلاح جامعه خواه و ناخواه او را وارد وادی سیاست و فضای ملی می نمود. در مقابل شهریار شاعر ایرانی هم، احساس وطن دوستی و مبارزه با استبداد و خونریزی، در اندیشه «شهریار» جنبه جهانی دارد و محدود به ایران نیست. ولی برای ایران و ظلم و ستم وارده بر آن ناراحت است و به هیچ وجه برایش قابل تحمل نیست. قطعه شعرهای قهرمانان استالینگراد، پیام به «انیشیتین»، پیام «دانوب» به جامعه بشر و غیره بازتاب دیدگاه جهانی «شهریار» در راستای حس وطن پرستی و ابراز عواطف میهنی است. شهریار نه تنها با متجاوزین و اشغالگران وطن خود، بلکه با هر نوع تجاوز و اشغال مخالفت آشتی ناپذیر داشت. شهریار جوانان و نوجوانان را مانند شیری می داند که باید غرش کنند تا تن دشمن به لرزه بیافتد و نگذارند که اجنبی به هدفشان برسند تا خود کشورشان را به دست گیرند. امتداد نگاه شهریار چه در جهت عمودی

و چه در جهت افقی شایان تأمل است. به عبارتی روشن‌تر، دیدی ژرف فراخ دارد و بیان صریحش در انتقاد از سیاست غلط نظام ستم‌شاهی در دیوانش کم نیست.

شهریار در اعتراض به حکومت ستم‌شاهی تمام برنامه‌های آن را پوچ می‌داند و آن را دست‌نشانده استعمار تلقی می‌کند که هیچ‌گونه قدرتی از خود ندارد. شهریار در اشعار بسیاری نسبت به ایران و آذربایجان موضع گرفته و از پیوند ناگسستنی این دو سخن رانده است. تأکید روشن شهریار در شعر زیر بر این که آذربایجان با فریادی رسا می‌گوید "تا باشد آذربایجان پیوند ایران است و بس" نشانگر دیدگاه راسخ و مستحکم وی نسبت به یکپارچگی و تمامیت ایران است.

منابع:

۱. آجودانی، ماشاءاله (۱۳۸۲هـ.ش): یا مرگ یا تجدد، نشر اختران، تهران
۲. افسری کرمانی، عبد الرضا: نگرشی به مرثیه سرایی در ایران، انتشارات اطلاعات، تهران، جلد دوم، چاپ اول، ۱۳۷۶هـ.ش.
۳. امین مقدسی، ابوالحسن: ادبیات تطبیقی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۶هـ.ش.
۴. البدری، سعید: آراء الرصافی فی السیاسة و الدین و الإجتماع، بغداد، ۱۹۵۱م.
۵. خرابی، فاروق: سیاست و اجتماع در شعر عصر مشروطه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۰هـ.ش.
۶. الخیاط، جلال: الشعر العراقي الحديث مرحلة و تطور، دار الرائد العربی، بیروت، جلد ۲، ۱۹۸۷م.
۷. الرصافی، معروف: دیوان، دار العوده، بیروت، المجلد الأول و الثاني، ۱۹۸۶م.
۸. سنگری، محمدرضا: ادبیات دفاع مقدس، بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس، تهران ۱۳۸۹
۹. شعر دوست، علی اصغر: شمع صد ساله؛ ستاد بزرگداشت یکصدمین سال تولد شهریار، زمان، ۱۳۸۶هـ.ش.
۱۰. شعر دوست، علی اصغر: یاد آذربایجان، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۸هـ.ش.
۱۱. شهریار، محمد حسین: دیوان سه جلدی، انتشارات زرین، تهران، ۱۳۷۶هـ.ش.
۱۲. شهریار، محمد حسین: کلیات دیوان شهریار مجموعه ۵ جلدی به تصحیح خود استاد، چاپ افست اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۴۷هـ.ش.
۱۳. شهریار، محمد حسین، دیوان اشعار، تهران، زرین / نگاه، ۱۳۷۸
۱۴. عزالدین، یوسف: الشعر العراقي اهدافه و خصائصه فی القرن التاسع عشر، مکتبه الدراسات الأدبیه، لا تا.

۱۵. الفاخوری، حنا: تاریخ ادبیات زبان عربی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۸۶هـ.ش.
۱۶. الفاخوری، حنا: الجامع فی التاريخ الأدب العربی؛ الأدب الحدیث، ذوالقری، قم، ۱۴۲۴هـ.ق.
۱۷. مار، فب (۱۳۸۰هـ.ش)؛ تاریخ نوین عراق، ترجمه محمد عباس پور، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد
۱۸. محقق، جواد: کلمات در خط مقدم، روایت فتح، تهران، ۱۳۸۹هـ.ش.
۱۹. مطلوب، أحمد: الرصافی آراءه اللغویة و نقدیة، بغداد، ۱۹۷۰م.
۲۰. ندا، طه: ادبیات تطبیقی، ترجمه هادی نظری منظم، نشر نی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳هـ.ش.
۲۱. یاحقی، محمد جعفر: چون سبوی تشنه ادبیات معاصر فارسی، انتشارات نیل، چاپ اول، ۱۳۷۴هـ.ش.

مقالات:

۲۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ «تلقى قدما از وطن»، ادبیات و زبانها: بخارا، شماره ۷۵، ۱۵-۴۵
(آدرس ثابت: 60177 : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/>)
- ۲۳- حجازی و رحیمی، بهجت السادات و فایزه: جلوه های ادبیات پایداری در شعر ایلیا ابوماضی، مقالات سومین کنگره ادبیات پایداری کرمان به کوشش دکتر احمد امیری خراسانی ۴۰۹، ۱۳۸۹-۴۲۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی